

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۷۵

شنبه ۱۹ اردی بهشت ۱۴۰۵ و ۹ مه ۲۰۲۶



حکومت مرگ، خیزش زندگی

کاظم نیکخواه

جمهوری اسلامی به اعدام‌هایش شدت داده و حتی رکورد خونبار و جنایتکارانه خود در زمینه اعدام را طی همین ماه‌های اخیر شکسته است. این حکومت ننگین و نفرت‌بار با هر جنگ و کشاکش بین‌المللی‌اش، با هر شکست و ضربه و نابودی سران منفورش، از مردم و عزیزان دربندشان انتقام می‌گیرد. چرا که می‌داند و می‌بیند که جنگ اصلی با این حکومت اینجاست. تلاش و تقلا می‌کند که با اعدام فضا را تحت کنترل خویش نگه دارد.

این اعدام‌ها طبیعتاً هر کدام زخمی را بر پیکر جامعه، بر قلب ما مردم وارد می‌کند. اما این زخم‌ها خشم را هم آبیاری می‌کند. بسیار عیان و آشکار است و این را همه کس می‌بیند که موج تازه اعدام‌ها، به‌ویژه اعدام معترضین و زندانیان سیاسی، بار دیگر جامعه ایران را در خشم و التهاب بیشتری فرو برده است. حکومت می‌کوشد با طناب دار، با پرونده‌سازی و با ایجاد فضای رعب، جامعه‌ای را که در آستانه انفجار است مهار کند. اما هر اعدام، به جای خاموش کردن اعتراض، نفرت و انزجار عمیق‌تری علیه کل نظام تولید می‌کند. مردم به‌خوبی می‌دانند حکومتی که برای بقای خود به کشتن و اعدام پناه می‌برد، بیش از هر زمان دیگری احساس ضعف و بی‌آیندگی می‌کند.

جمهوری اسلامی امروز در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های عمر خود قرار گرفته است. بحران فقط اقتصادی نیست، فقط سیاسی نیست و فقط به شکاف میان مردم و حکومت محدود نمی‌شود. این یک بحران همه‌جانبه و ساختاری است که تمام ارکان حکومت را در بر گرفته؛ از بحران مشروعیت گرفته تا فروپاشی اقتصادی، از انزوای بین‌المللی و ضربات مرگ بار به سرانش و ارکان نظامش، تا جنگ قدرت در بالای حکومت.

در جامعه‌ای که میلیون‌ها نفر زیر خط فقر و در وضعیت نقطه بقا زندگی می‌کنند، تورم و گرانی هر روز سفره‌های مردم را کوچک‌تر می‌کند و جوانان آینده‌ای برای خود نمی‌بینند، حکومت میلیاردها صرف دستگاه سرکوب،

ادامه در صفحه ۲

شوراها و "عاملیت مردم"

حمید تقوائی

صفحه ۳

در پاسخ به قالیباف

حزب کمونیست کارگری

صفحه ۵

جنگ، آتش بس، و نقطه عزیمت مردم

مصطفی صابر

صفحه ۶

توقف موقت مردم و نه عقب نشینی

ناصر اصغری

صفحه ۷

آوار گرانی در ایران،

شهلا دانشفر

صفحه ۸

اطلاعیه های حزب

صفحات

۱۰ - ۱۲

ادامه از صفحه ۱

حکومت مرگ، خیزش زندگی



کازم نیکخواه

انسانی می‌خواهد. این فقط یک نزاع سیاسی نیست؛ نبردی است میان بقای یک نظام متحجر و فرسوده، و خواست عمیق میلیون‌ها انسان برای دستیابی به زندگی انسانی، به رفاه و شادی و برابری و امنیت و آسایش. به عبارت دیگر بحث بر سر تحولی عمیق و اجتماعی است که سرنگونی حکومت اسلامی نقطه آغاز آن است نه پایان.

حکومت تلاش می‌کند با افزایش فشار امنیتی، با زندان، با اعدام و با ایجاد فضای جنگی، زمان بخرد. اما بحران‌های انباشته‌شده بسیار عمیق‌تر از آن هستند که با سرکوب حل شوند. خشم اجتماعی، فروپاشی اقتصادی، بی‌اعتمادی عمومی و شکاف درونی حکومت، همگی نشانه‌های دوره‌ای هستند که در آن جامعه دیگر به هیچ وجه زیر بار نظم حاکم نمی‌رود.

در برابر حکومت مرگ، خیزش زندگی ایستاده است؛ خیزشی که ریشه در زندگی واقعی مردم، در مبارزه زنان، کارگران، جوانان و خانواده‌های دادخواه دارد. آینده ایران را نه طناب دار و نه اتاق‌های بسته قدرت، بلکه نیروی همین جامعه معترض و تشنه آزادی تعیین



خواهد کرد.

انقلاب زن زندگی آزادی در ۱۴۰۱ پرچم این آینده را بلند کرد. خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ راه را ادامه داد. کشتار دی‌ماه به دنبال خود خیزش‌های دانشجویی در ده‌ها دانشگاه و جنبش دادخواهی را داشت که تا مقطع جنگ آمریکا و اسرائیل در ۱۴۰۵ رو به گسترش بود. این جنگ در این روند آشکارا سکنه ایجاد کرد. اما صف‌بندی‌ها کنار نرفت و نرفته است. خشم مردم فرو ننشسته است. عزم سرنگونی ذره ای کاهش نیافته است.

جمهوری اسلامی باید گورش را گم کند. ما مردم داریم در جنگ و صلح این حکومت قربانی می‌دهیم. اما تلاش‌ها و تفلای‌های جنایتکارانه حکومت نتوانسته است آشفتن سیاسی در کشور را ذره‌ای فرو بنشانند چه رسد به اینکه خاموش کند. حکومت اسلامی امروز از هر زمان درنده‌خوتر است چرا که از هر زمان ضعیف‌تر و متشتت‌تر است. این نیروی خبیث و جنایتکار و چپاولگر اسلامی راهی جز زباله دان مقابل خود ندارد.

نیروهای امنیتی و پروژه‌های بقای سیاسی خود می‌کند. نتیجه این سیاست چیزی جز انفجار خشم اجتماعی نبوده است. اعتراضات کارگری، اعتصاب بازنشستگان، خیزش زنان، اعتراض دانشجویان و جنبش دادخواهی خانواده‌های جان‌باختگان، همه نشانه‌های جامعه‌ای هستند که حاضر نیست ذره‌ای به وضعیت موجود تن بدهد.

اما بحران فقط در خیابان‌ها نیست؛ در درون حاکمیت نیز شکاف‌ها عمیق‌تر شده‌اند. جنگ و بحران میان باندها و جناح‌های حکومت، نشانه آشکار فرسایش قدرت در رأس نظام است. هر جناح تلاش می‌کند دیگری را مسئول بن بست اقتصادی، انزوای جهانی و خشم انفجاری جامعه معرفی کند. افشاگری‌های متقابل، لگد پرنی‌های درونی، تصفیه‌ها و رقابت بر سر کنترل منابع قدرت، نشان می‌دهد که حکومت حتی در درون خود نیز ثبات و انسجام گذشته را ندارد.

این شکاف‌ها زمانی عمیق‌تر می‌شوند که حکومت با هر بحران اجتماعی، با هر اعتراض و با هر موج نارضایتی، ناتوان‌تر از قبل ظاهر می‌شود. بخشی از حاکمیت راه‌حل را در تشدید سرکوب و اعدام می‌بیند و بخشی دیگر از عواقب انفجار اجتماعی هراس دارد و هشدار می‌دهد. و قبحانه‌تر از همه چیز رو کردن امثال قالیباف رئیس مجلس اسلامی به مردم زجز دیده برای "فداکاری و از خود گذشتگی" بیشتر برای بقای حکومت است!

تمام این تلاش‌ها اما هیچ‌یک پاسخی واقعی برای بحران‌های عظیمی که حکومت را فراگرفته در بر ندارند. به همین دلیل است که حکومت مدام میان سرکوب خشن و نمایش‌های منزجرکننده سیاسی در نوسان است.

اعدام‌ها در چنین شرایطی فقط ابزار مجازات نیستند؛ نمایش قلدری حکومتی هستند که قدرت واقعی‌اش را از دست داده است. حکومتی که زمانی تلاش می‌کرد بیش از هر چیز با شعارهای ایدئولوژیک مشروعیت کسب کند، امروز بیش از هر زمان برای حفظ موجودیت خود به جوخه اعدام و فضای امنیتی متوسل شده است. اما تجربه سال‌های اخیر نشان داده که جامعه ایران با کشتار و زندان، با ایجاد رعب و ترس، قابل کنترل نیست. نسل جدید، نسلی که در خیابان شعار "زن، زندگی، آزادی" سر داد، نشان داد که دیوار ترس مدت‌ها است که فرو ریخته است.

امروز تقابل اصلی در ایران، تقابل دو چشم‌انداز کاملاً متفاوت است: از یک سو حکومت مرگی که با اعدام، سرکوب و فقر بر جامعه حکومت می‌کند، و از سوی دیگر جامعه‌ای که زندگی، آزادی و کرامت

شوراها و "عاملیت مردم"



متن گفتگو با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید

تأثیر احساسات و تعصبات و اخبار و هیجانات روز به این یا آن سمت ببرید. پوپولیست‌ها و فاشیست‌ها همین‌طور عمل می‌کنند. از سر تعصبات نژادی و قومی و مذهبی می‌توان بخشی از مردم را به دنبال خود کشید. خمینی هم در مقابل رژیم شاه و بعد هم در بدو روی کار آمدنش همین‌طور عمل کرد. بنابراین نحوه و شیوه رجوع به مردم بسیار تعیین کننده است. مردم وقتی می‌توانند تصمیم درستی، یعنی مبتنی بر منافع واقعی‌شان، اتخاذ کنند که متشکل باشند، در مورد مسائل مختلف با یکدیگر بحث و مشورت کنند، آگاه و مطلع باشند و این یعنی تشکل! تشکل است که این امور را پیش می‌برد و اینجا است که ما بر شوراها و تشکل‌های نوع شورائی تأکید می‌کنیم. عاملیت واقعی مردم تنها در تشکل‌های نوع شورائی می‌تواند معنی بدهد چون در شورا است که مردم آگاه و مطلع و بر سر موضوعات بحث و تبادل نظر کرده قادر می‌شوند فکر شده و سنجیده نظر و رای بدهند.

حسن صالحی: با توجه به تعریفی که از عاملیت مردم به دست دادید این امر در روند سرنگونی جمهوری اسلامی به چه معناست؟ معمولاً ما از انقلاب مردم و یا از تظاهرات‌ها و اعتصابات وسیع صحبت می‌کنیم. آیا منظور از عاملیت مردم در روند سرنگونی همین است؟

حمید تقوایی: در روند سرنگونی هم تشکل مردم نقش اساسی ایفا می‌کند. برای اینکه مردم بتوانند نقش موثری ایفا کنند و به بهترین نتایج با کمترین تلفات برسند باید در سطح هر چه وسیع‌تری متشکل شوند. مبارزه چه در شکل تجمعات و تظاهرات و چه اعتصابات محلی و سراسری و چه قیام و حمله به گرانی رژیم بدون سازمانی ممکن نیست. ما نیروهای انقلابی همیشه تأکید کرده‌ایم که برای سرنگونی حکومت باید مردم متشکل به میدان بیایند، سازمان پیدا کنند، و حتی دست به اسلحه ببرند و با قیام و تعرض به مراکز دولتی و انتظامی و نیروها و ارگان‌های سرکوب و غیره رژیم را بزیر بکشند.

اینجا عاملیت مردم معنائی به جز انقلاب ندارد. عاملیت در امر سرنگونی یعنی اعمال اراده مردم متشکل برای بزیر کشیدن حکومت.

این اساس بحث است ولی مشخصاً از این اصل "اعمال اراده مردم متشکل در امر سرنگونی" به انواع تشکل‌های توده‌ای می‌رسیم. تشکل‌هایی که در انقلاب و جنبش زن زندگی آزادی و تا همین امروز در سطوح و اشکال مختلف ایجاد شده‌اند. امروز بسیاری از این تشکل‌ها به یمین اینترنت شکل شبکه‌ای دارند. بسیاری شکل شوراهای سراسری به خود گرفته‌اند. شوراها به عنوان تشکل‌های اعتراضی مثل شورای تشکل‌های صنفی فرهنگیان، شورای بازنشستگان، شورای پرستاران، شوراهای اعتراضی کارگران نفت و پتروشیمی و غیره. اینها همه وجود دارند. در واقع در فرهنگ مبارزاتی کارگران، و نه تنها کارگران بلکه در میان دانشجویان و دادخواهان و بازنشستگان و غیره هم، شورا به یک سنت تبدیل شده و تشکل موثری برای مبارزه است.

از نظر حزب ما شورا به عنوان ابزار مبارزاتی مناسب‌ترین و کارآترین نوع تشکل است. در جامعه امروز ایران علاوه بر شوراها انواع نهادها و کمیته‌ها و کانون‌ها و سمن‌ها و غیره هم شکل گرفته است که در عرصه‌های مختلف و اساساً در مقابل کل حکومت و با رویکردی سرنگونی طلبانه فعال هستند. سازمان‌یابی در شوراها و در همه این نوع تشکل‌ها معنی مشخص عاملیت مردم در روند سرنگونی جمهوری اسلامی است.

حسن صالحی: اینجا به عاملیت مردم در دوره گذار می‌رسیم یعنی دوره‌ای که جمهوری اسلامی سرنگون شده ولی هنوز نظام آتی مستقر نشده است. بعضی نیروهای اپوزیسیون از صندوق رای و فراندوم بعنوان عاملیت مردم در دوره گذار صحبت می‌کنند. تعبیر شما از عاملیت مردم در دوره

حسن صالحی: چندی است اصطلاح "عاملیت مردم" در فضای سیاسی اپوزیسیون متداول شده است. در این برنامه می‌خواهیم در مورد عاملیت مردم در دوره‌های مختلف، در روند سرنگونی و در دوره گذار و در نظام آتی، صحبت کنیم. اما قبل از آن سؤال من این است که در یک نگاه عمومی نظر شما در مورد عاملیت مردم چیست؟

حمید تقوایی: نکته اول اینست که تأکید نیروهای سیاسی اپوزیسیون بر عاملیت مردم امر مثبتی است. در واقع می‌گویند که مردم باید به حساب بیایند و در تحولات دخیل باشند و مورد اتکا قرار بگیرند. این جهت‌گیری درستی است، نوعی رجوع به جامعه است به جای رجوع به بالائی‌ها و دولت‌ها و کلا نیروهای مافوق مردم و غیره. ولی در عین حال صرفاً از عاملیت مردم صحبت کردن نوعی کلی‌گویی است. خیلی از نیروها و حتی دولت‌ها و احزاب ارتجاعی هم از مردم و خواست مردم و نمایندگی کردن مردم و غیره صحبت می‌کنند، خیلی‌ها می‌گویند ما نماینده مردم هستیم، می‌خواهیم مردم آزاد بشوند، می‌خواهیم مردم به خواسته‌هایشان برسند و غیره بی آنکه مشخصاً روشن کنند چگونه و به چه شیوه‌ای؟ این شروع خوبی است ولی اصلاً کافی نیست.

نکته مهم این است که مردم به چه شکلی، در چه ظرفی، در چه موقعیتی می‌توانند واقعاً عاملیت داشته باشند. یعنی نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند در جهت تحقق خواست‌ها و اهداف انسانی‌شان، در جهت عملی شدن منافع و اعتراضات و شعارهایشان و در جهت آزادی و برابری و رفاه.

اولین نکته این است که عاملیت مردم درگرو تشکل مردم است. مردم منفرد و متمیز شده نمی‌توانند در هیچ امری دخالت و نقش فعال و تعیین کننده‌ای داشته باشند. مردم غیر متشکل قادر نیستند در مورد مسائل مختلف با یکدیگر بحث و همنظری و مشورت کنند و یا آگاهانه و بر مبنای اطلاعات لازم تصمیم بگیرند، در نتیجه به سادگی می‌توانند تحت تأثیر احساسات یا وقایع روز و یا از سر تعصبات و ناآگاهی تصمیم بگیرند و یا به این و آن رای بدهند. این مکانیسم دخالت مردم در دموکراسی‌های غربی است. اما حتی همین سطح از دخالتگری نیز پیوسته و مداوم نیست. دموکراسی لیبرالی، گرچه بسیار بهتر و پیشروتر از دیکتاتوری‌هایی نظیر جمهوری اسلامی است، ولی متضمن آزادی واقعی مردم نیست. مثلاً در کشورهای غربی هر چند سال یکبار انتخاباتی می‌شود و بعد برای یک دوره ۴ یا ۵ ساله مردم دستشان بجائی بند نیست تا انتخابات بعدی. در این فاصله رئیس جمهور و یا نخست وزیر و یا هر مقام منتخبی می‌تواند ببرد و بدوزد و به خواست‌ها و اعتراضات مردم هم وقتی نگذارد. بنابراین این نوع رجوع به مردم حتی نمی‌تواند خواست‌های همان‌هایی که به مسئولین رای داده‌اند را برآورده کند. در خیلی موارد رای‌دهندگان بعد از مدت کوتاهی از رای‌شان پشیمان می‌شوند ولی دیگر کار از کار گذشته است.

مسئله دیگر این است که مردم غیرمتشکل و منفرد را می‌توانید تحت

ادامه از صفحه ۳

شوراها و "عاملیت مردم"

گذار چیست؟

حمید تقوایی: دوره گذار بنا بر تعریف و خصوصیتش یعنی نقش برجسته مردم در سیاست. بر خلاف این نظر که گویا در دوره گذار مردمی که با انقلاب خود حکومت را بزیر کشیده‌اند به زندگی عادی برمی‌گردند و بعد رفراندوم و مجلس موسسان تشکیل می‌شود و غیره، تحولات به این شکل رخ نمی‌دهد. تجربه انقلاب ۵۷ و کلا هر انقلابی نشان می‌دهد که در دوره‌ای که حکومت قبلی سرنگون شده و دولت عادی هنوز شکل نگرفته مردم نقش برجسته‌ای پیدا می‌کنند. دلایل هم معلوم است. جامعه‌ای که بلند شده، مبارزه کرده، تظاهرات کرده، اعتصاب کرده، قیام کرده و حکومتی را به‌زیر کشیده تازه به قدرت خودش واقف شده است. تازه متوجه شده است که می‌تواند نظر خودش را اعمال کند، می‌تواند به سیر تحولات آنطور که خودش می‌خواهد شکل بدهد. این روانشناسی سیاسی در دوره گذار ناشی از اعتماد به نفس توده مردم است برای دخالت مستقیم در سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی.

نکته دیگر اینکه دوره گذار بنا به تعریف دوره شکسته شدن اتوریته‌ها است. مردم پیروز شده در یک انقلاب دیگر اتوریته مافوق سر خود را قبول ندارند. مردم خودشان و تشکله‌ها و چهره‌های مبارزاتی خودشان را قبول دارند. باید توجه کرد که منظور از دخالت مردم این نیست که احزاب کنار می‌روند، بلکه احزاب از طریق تشکلهای میدانی و مبارزاتی نقش مهمی ایفا می‌کنند. به‌ویژه نیروهای سیاسی و احزابی که در دوره انقلاب علیه حکومت جنگیده‌اند در جامعه محبوب می‌شوند و مورد رجوع مردم قرار می‌گیرند. بسیاری از فعالین و توده مردم تمایلات حزبی معینی دارند و طبعاً حزبی بیشترین تأثیرگذاری را خواهد داشت که به روشن‌ترین و رادیکال‌ترین و جامع‌ترین شکل خواست‌ها و تمایلات انقلابی مردم، چه در روند انقلاب و چه در دوره گذار، به‌ویژه دخالتگری و ایفای نقش مستقیم مردم در سیاست، را نمایندگی کند و برای آن تلاش نماید. مردم در روند انقلاب عملکرد احزاب را دیده‌اند، آن‌ها را سنجیده‌اند و در سرنگونی نقش فعال این و یا آن حزب را دیده‌اند و در دوره گذار که زندان اختناق درهم شکسته شده، به این یا آن حزب می‌پیوندند و یا طرفدار و مبلغ آنها می‌شوند. در هر حال این مردم هستند که چه از طریق تشکلهای توده‌ای و میدانی و چه از طریق احزاب در دوره گذار نقش برجسته و کاملاً تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت.

معمولاً می‌گویند دوره گذار دوره خلاء قدرت است اما به نظر من دوره گذار دوره قدرت مردم است. ببینید کارخانه‌ها به‌دست کارگران می‌افتد چون دوره گذار دوره‌ای است که نظام از هم پاشیده است و از جمله سرمایه داران و صاحبان کارخانه فراری شده‌اند. به‌ویژه در جمهوری اسلامی که بخش اعظم کارخانه‌ها و مراکز تولیدی مستقیم و یا غیرمستقیم در دست مقامات حکومتی است این بی‌سرپرستی مراکز تولیدی اکثر صنایع را در بر می‌گیرد. این‌ها همه بی‌صاحب و بی‌مدیر می‌شوند. چه کسی جای آن‌ها را پر می‌کند؟ کارگرانی که انقلاب کرده‌اند. کارگرانی که در شوراها و یا تشکلهای توده‌ای دیگری در طی انقلاب و یا در دوره گذار متشکل شده‌اند. این در مورد دانشگاه‌ها و ادارات هم صادق است. چون دولتی رفته و هنوز دولتی نیامده و بنابراین خود جامعه که در انقلاب اعتماد به نفس پیدا کرده است کارها را در دست می‌گیرد و دست به عمل مستقیم می‌زند. انواع تشکلهای مبارزاتی که در

انقلاب شکل گرفته است، از جمله شوراهایی که اسم بردیم، بعد از سرنگونی خودشان را منحل نمی‌کنند، بلکه برعکس، قوی‌تر و وسیع‌تر و توده‌ای‌تر می‌شوند و فعالانه در سیاست دخالت می‌کنند. و هر نیرویی که خود را دولت موقت می‌نامد و یا می‌خواهد قانون اساسی بنویسد و رفراندوم کند و غیره را محک می‌زنند و تحقق خواست‌ها و شعارها و منشورها و اهدافی که در دوره انقلاب دنبال کرده‌اند را در دستور کار خود قرار می‌دهند. انقلاب، توقعات و انتظارات جامعه را بالا می‌برد. هم اکنون جنبش زن زندگی آزادی سقف بلندی از خواست‌ها و آمال مردم را مطرح کرده است. برابری کامل زن و مرد، جدائی مذهب از دولت، لغو اعدام، از بین بردن شکاف طبقاتی بین فقر و ثروت حقوق رنگین کمانی‌ها، دادخواهی و محاکمه سران رژیم سرنگون شده و غیره و غیره، این‌ها معیارهای مردم است. مردم هر نیرویی که بخواهد دولت موقت تشکیل بدهد را با این معیارها محک می‌زنند و مهم‌تر، تشکلهای مبارزاتی مردم خود می‌خواهند در دولت موقت حضور داشته باشند تا خواسته‌هایی که برایش انقلاب کرده‌اند را عملی کنند. به این ترتیب تشکلهای مردم که در دوره انقلاب تشکلهای اعتراضی بود تبدیل می‌شوند به تشکلهای تعیین‌کننده نظام آتی. این‌جا هم باز تشکلهای نوع شورائی که با بحث و تبادل نظر آگاهانه تصمیم می‌گیرند و به‌میدان می‌آیند نقش اساسی‌ای ایفا می‌کنند. دوره گذار بهترین دوره است برای شکوفائی جامعه در جهت دخالت در امور خودش.



حسن صالحی: آخرین سؤال من در مورد دوره‌ای است که گذار به پایان رسیده و نظام جدیدی مستقر شده است. اینجا هم برای عاملیت مردم الگوهای متفاوتی وجود دارد. احزاب و نیروهای اپوزیسیون عمدتاً خواهان نوعی نظام پارلمانی هستند و عاملیت مردم را از طریق انتخابات پارلمانی ممکن می‌دانند. نظر شما در مورد عاملیت مردم در نظام آتی چیست؟

حمید تقوایی: وقتی در مورد نظام آتی صحبت می‌کنیم نقش احزاب برجسته می‌شود. احزاب چه چشم‌اندازی را در مقابل جامعه گذاشته‌اند؟ امروز دسته‌بندی عمومی در اپوزیسیون ایران جمهوری‌خواهی و سلطنت‌طلبی، و یا آن‌طور که خود را می‌نامند، پادشاهی‌خواهی است. پادشاهی‌خواهان می‌خواهند برگردند به ۵۰ سال پیش یعنی نظامی که تماماً نافی عاملیت مردم بود. بنابراین در این بحث ما هم جایی ندارند. اما جمهوری‌خواهان به دو دسته تقسیم می‌شوند. طرفداران جمهوری فدرال و طرفداران جمهوری پارلمانی مرکزی. بخش دیگر هم احزاب چپ مثل حزب ما را شامل می‌شود. ما هم در تقسیم‌بندی عمومی طرفدار جمهوری هستیم ولی از جمهوری شورائی دفاع می‌کنیم. ما نه فدرالیست هستیم و نه مرکزگرا، بلکه خواهان حضور توده مردم در سیاست و در تصمیم‌گیری‌ها و در اداره امور از طریق شوراها هستیم. من بالاتر در مورد شوراها به‌عنوان ابزار مبارزه برای به‌زیر کشیدن جمهوری اسلامی، و به‌عنوان نهاد تعیین‌سرنوشت جامعه در دوره گذار توضیح دادم. در جمهوری شورائی در نظام آتی شوراها

ادامه در صفحه ۵

شوراها و "عاملیت مردم"

در موقعیت ابزار حاکمیت یعنی تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، عزل و نصب مسئولین، قانون‌گذاری و سایر امور مربوط به حاکمیت و اداره جامعه قرار می‌گیرند. شوراها ارگان‌هایی هستند که قانون‌گذاری می‌کنند، مقامات را انتخاب می‌کنند و هر زمان تشخیص دادند عزل می‌کنند و همه امور مربوط به حاکمیت در سطح محلی و سراسری را به پیش می‌برند.

از نظر شکل ساختمان تشکیلاتی؛ شوراها در قالب یک شبکه سراسری با یکدیگر مرتبط خواهند بود و این امر با استفاده از تکنولوژی امروز و اینترنت کاملاً امکان‌پذیر است. مردم می‌توانند حتی در مورد مسائل سراسری با یکدیگر بحث و تبادل نظر کنند و تصمیم بگیرند.

ما با فدرالیسم به معنی حکومت‌های محلی قومی مخالفیم. چون نه تنها نمی‌تواند مساله تبعیض ملی و اتنیک را حل کند، بلکه با اتکا بر هویت‌های ملی-قومی-اتنیک آنرا تشدید می‌کند ولی اگر هدف دخالت مردم در تصمیم‌گیریها در سطح محلی و استانی است، به نظر ما شوراها بهترین شکل دخالت‌گری مردم در سیاست، چه در سطح سراسری و چه در سطح محلی است. می‌گویند چون که صد آید نود هم پیش ماست. اگر به حکومت شورایی معتقد باشیم و آنرا الگوی خودمان قرار بدهیم طبعاً حکومت دیگر متمرکز نخواهد بود، شوراها در سطح محلی در سطح شهرها و استان‌ها در اداره امور خودشان خودمختار خواهند بود، و از حق و امکان تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری و اجرای قوانین برخوردار خواهند شد. این بهترین شکل رفع ستم و تبعیض ملی- اتنیک هم هست.

همان‌طور که در ابتدا توضیح دادم عاملیت مردم در یک نظام پارلمانی مبتنی بر رای‌گیری هر چند سال یک‌بار تamen نخواهد شد. این واقعیت را همین امروز حتی در دموکراسی‌های غربی داریم مشاهده می‌کنیم. بعنوان نمونه اکثریت عظیم مردم آمریکا با ترامپ مخالف هستند ولی مجبورند دوسال دیگر تحملش کنند. مسلماً همین دموکراسی پارلمانی بسیار بهتر از دیکتاتوری‌هایی شبیه جمهوری اسلامی است. ولی بحث بر سر مقایسه نیست بلکه بر سر این است که آیا جامعه‌ای نظیر جامعه ایران که آزادی و رهائی می‌خواهد، به جنبش عظیم زن زندگی آزادی شکل داده است، برابری و رفاه و یک زندگی عاری از هر نوع تبعیض و بی‌حقوقی می‌خواهد، چگونه می‌تواند به این آرمان‌ها برسد؟ به نظر ما پاسخ نظام شورایی است.

نکته مهم این است که مقدمات و زمینه‌های عینی چنین نظامی در دوره انقلاب و در دوره گذار ساخته شده است. تشکلهای نوع شورایی فی‌الحال شکل گرفته‌اند و با سرنگونی رژیم ابعاد بسیار گسترده‌تری خواهند یافت. کسی که بخواهد نظام دیگری را مستقر کند باید این تشکلهای را منحل و یا آنها را دور بزند. همان‌طور که بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهوری جمهوری اسلامی اعلام کرد باید بگوید "شورا پورا مالیده!" نه تنها ارتجاع اسلامی بلکه هر نیروی لیبرالی هم که پارلمان چهار سال یک‌بار می‌خواهد ناگزیر است ابتدا از شوراها و تشکلهای مردمی نوع شورا خلع‌ید کند. خواهند گفت کارخانه‌ها را واگذار کنید، دانشگاه‌ها را واگذار کنید، رأی بدهید و همه امور را بدهید دست نمایندگان تا چهار سال دیگر! ما فکر نمی‌کنیم به این شکل جامعه آزاد خواهد شد و به همین خاطر معتقدیم از نظر ساختار حاکمیت نظام شورایی به بهترین شکل رای مستقیم مردم و یا عاملیت مردم را متحقق می‌کند.

۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۸ مه ۲۰۲۶

بهترین صرفه جویی، سرنگونی جمهوری اسلامی است!

در پاسخ به قالیباف:

امروز ۱۷ اردیبهشت قالیباف در پیامی خطاب به مردم گفته است که دشمن به دنبال فشار اقتصادی و جوسازی رسانه‌ای و از بین بردن انسجام کشور است تا ما را تسلیم کند و از مردم خواسته است صرفه‌جویی کنند. او گفته است که موشکی که مردم می‌توانند به قلب دشمن شلیک کنند، «صرفه‌جویی» است.

در پاسخ به این قاتل حکومتی و کل حکومت باید گفت که شما جنایتکاران و مفتخوران حاکم ۴۷ سال است خون مردم را در شیشه کرده‌اید. زده‌اید و کشته‌اید تا شما یک درصدی‌ها، آیت‌الله‌ها و آقازاده‌های بیکاره و بی‌خاصیت بجایید و میلیاردر شوید و اکثریت عظیم مردم زحمتکش در فقر و محرومیتی غیر قابل توصیف رها شوند. از دشمن صحبت می‌کنید. دشمن ما شماها هستید که فقط در دی‌ماه گذشته دهها هزار نفر را در عرض دو روز به خاک و خون کشیدید و به قلب و مغز جوانان معترض شلیک کردید و به مجروحین تیر خلاص زدید. دشمن شما طفیلی‌ها هستید که همه امکانات این جامعه را صرف دزدی و سرکوب و موشک و تاسیسات اتمی و تروریست‌های اسلامی در منطقه کردید تا این حکومت منحوس را سر پا نگهدارید. دشمن شماها هستید که با آمریکا و اسرائیل ستیزی زمینه جنگ را فراهم کردید و حالا انتظار دارید که تاوانش را مردم پس بدهند و مردمی که دیگر آهی در بساط ندارند صرفه‌جویی کنند! تا باز هم بدزدید و مردم معترض را سرکوب کنید. یک قلم از جنایت شما بستن اینترنت است که علاوه بر اختلال در زندگی کل جامعه، دهها هزار نفر را به بیگاری کشانده است. اینترنت را به روی مردم بسته‌اید چون از مراده مردم با هم وحشت دارید.

تهدیدات شما علیه مردم که در قالب درخواست از ملت عزیز! مطرح شده نشانه آشکار وحشت شما از مردمی است که به فقر فقر و گرسنگی کشانده‌اید و خودتان تردیدی ندارید که علیه‌تان قدرتمندتر و خشمگین‌تر از همیشه بلند می‌شوند تا کاخ ظلم و ستم‌تان را بر سران خراب کنند. بی‌جهت نیست چوبه دارتان فعال است و زندان‌هایتان هر روز پرتر می‌شود. بی‌جهت نیست که اراذل و اوباش حشدالشعبی و زینبیون و فاطمیون و بسیجی‌ها را در خیابان‌ها می‌چرخانید و حیدر حیدر می‌کنید.

مردم نه اسلام عزیزتان را می‌خواهند، نه وطن‌تان را، نه جنگ‌تان را نه نیروهای سرکوب و نهادهای کثافت اسلامی‌تان را و نه حاضرند حتی یک ریال از امکانات جامعه صرف این اقلام بشود که باعث بدبختی و بی‌حقوقی اکثریت جامعه شده است. ما مردم با هیچ کشور و دولتی جز حکومت ننگین شما سر جنگ نداریم و علیه همه این سیاست‌ها و حکومتی که ۴۷ سال جنگ و فقر و سرکوب و نکبت را به اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده است می‌ایستیم و به آن پایان می‌دهیم. راه نجات ما ادامه انقلاب زن زندگی آزادی، متشکل شدن و گسترش اعتراض و اعتصاب و خیزش و انقلاب و سرنگونی حکومت منفور اسلامی و محاکمه تک تک شما جنایتکاران است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۷ مه ۲۰۲۶

مورد حمایت همه‌جانبه جهانی قرار گیرد.

اما در مورد عامل واقعی، طبعاً در لحظه حاضر و به طور بلافصل جمهوری اسلامی و دولت آمریکا دست بالا را دارند، اما به نظر نمی‌رسد که قادر به حل این بحران باشند. چرا که جمهوری اسلامی برای بقاء دست و پا می‌زند و چه ادامه جنگ و چه تسلیم شدن به شروط آمریکا هردو برایش نامطلوب است. در نتیجه جمهوری اسلامی به ریسمان الهی اعدام آویزان است و فعلاً روز به روز ادامه حیات می‌دهد. نفس بودن و سقوط نکردن برای جمهوری اسلامی پیروزی و حتی فلسفه حکومت محسوب می‌شود.

از آنسو آمریکا که تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی برای پایان جنگ قرار دارد، نمی‌تواند بدون به تسلیم کشاندن کامل جمهوری اسلامی این جنگ را پایان دهد. چرا که پایان جنگ بدون سقوط یا تسلیم کامل جمهوری اسلامی لطمه سنگینی بر اعتبار و موقعیت ترامپ خواهد بود. اما حتی اگر ترامپ طبق روش خاص خودش یک شبه اعلام پیروزی و پایان جنگ کند، نه آمریکا، نه منطقه و نه جهان نمی‌تواند با جمهوری اسلامی که مژه بستن تنگه هرمز و پا گذاشتن بر یک شاه‌رگ مهم اقتصاد جهان زیر دندانش رفته کنار بیاید. در نتیجه محتمل‌ترین حالت



این است که اوضاع جنگ- مذاکره- جنگ همچنان ادامه پیدا کند. به عبارت دیگر در چهارچوبه تقابل آمریکا و جمهوری اسلامی ما با یک بن‌بست روبرو هستیم.

شکستن این بن‌بست به نظرم کار مردم است، چه در آمریکا، چه جهان و چه به‌ویژه در ایران. راه حل حزب ما که بالاتر اشاره کردم بر همین ارزیابی مبتنی است. بخصوص باید توجه کرد در بطن جامعه ایران یک انقلاب جریانی دارد. همین چندی پیش و بعد از جنگ دوازده روزه جمهوری اسلامی فقط با یک قتل‌عام تمام عیار از مردم انقلابی توانست این انقلاب را موقتاً عقب براند. اما دیدیم که چطور در مراسم‌های چهلم نشانه‌های شورانگیز و باورنکردنی ادامه آن همه را مبهوت کرد. در طول همین جنگ حاضر نیز در شواهدی نظیر قطع اینترنت، اعدام‌های مکرر، رجزخوانی هرروزه مقامات و امام جمعه‌ها، حشدالشعبی چرخانی‌های شبانه و غیره و غیره می‌توان نشانه‌های ادامه انقلاب را مشاهده کرد. به میدان آمدن تمام قد این انقلاب و حمایت جهانی از آن، پیروزی این انقلاب که مانیفست زن زندگی آزادی‌اش را قبلاً ارائه داده، راه حل واقعی پایان دادن به جمهوری اسلامی و جنگ و بن‌بست فعلی است.

۲۰۲۶ مه ۵

جنگ، آتش بس، و نقطه عزیمت مردم



یک سوال از مصطفی صابر

انترناسیونال: پس از ۳۹ روز جنگ و یک آتش‌بس شکننده، روشن است که آمریکا و اسرائیل به دنبال «تغییر رژیم» نیستند، بلکه در پی رام کردن جمهوری اسلامی‌اند. در عین حال، هم خطر توافق میان این دو طرف وجود دارد و هم خطر ازسرگیری جنگی سنگین‌تر.

سوال این است؛ آیا اساساً باید سرنوشت این وضعیت را در چارچوب کشمکش و توافق میان این دولت‌ها جستجو کرد؟ یا این کل این چارچوب یک انحراف است و مساله اصلی جای دیگری است؟ به بیان صریح‌تر؛ آیا توافق احتمالی میان آمریکا و جمهوری اسلامی به معنای تثبیت یک شکل دیگر از همین نظم جهانی نیست؟ و آیا تشدید جنگ میان این دو، چیزی جز تداوم فاجعه برای مردم به‌همراه دارد؟ در این میان، نقش عامل واقعی کجاست؟ آیا تعیین تکلیف این وضعیت در گرو تصمیمات واشنگتن و تهران است، یا در گرو دخالت مستقل مردم و پیروی جنگ مردم علیه جمهوری اسلامی؟ و بالاخره؛ در برابر دو سناریوی "توافق از بالا" یا "جنگ بیشتر"، سیاست مستقل و انقلابی دقیقاً چه مسیری را پیش می‌گذارد؟

مصطفی صابر: نقطه شروع برخورد به این جنگ برای ما، و فکر کنم برای مردم ایران، ضرورت و فوریت سرنوشتی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی منشأ و عامل بلافصل همه مصائب مردم ایران از جمله جنگ حاضر است. این جنگ در ادامه بحران بقاء جمهوری اسلامی درگرفت و تا وقتی که جمهوری اسلامی بر سر کار است همواره جنگ و خطر جنگ بالای سر مردم ایران و منطقه خواهد بود. در نتیجه راه‌حل ما در قبال این جنگ سرنوشتی جمهوری اسلامی و پیروزی زن زندگی آزادی و برقراری قدرت مستقیم مردم متشکل در ایران است. این آرمان و آرزو نیست، بلکه واقعی‌ترین راه پایان دادن به این جنگ است که اکنون به یک کلاف سردرگم خطرناک جهانی تبدیل شده است.

با این نقطه شروع، پاسخ من به سوال شما روشن است، هر سناریویی که در جهت تضعیف جمهوری اسلامی و تقویت مردم در مبارزه شان علیه جمهوری اسلامی نباشد، سناریوی مطلوبی نیست. ما نه خواهان جنگ و تشدید آن هستیم و نه فکر می‌کنیم مذاکره و توافق این‌ها الزاماً به نفع مردم است. راه حل مطلوب از نظر ما این است که دنیا جمهوری اسلامی را به‌عنوان حکومت ایران به رسمیت نشناسد؛ به‌عنوان قاتل مردم از همه مراجع و مجامع بین‌المللی بیرون انداخته شود؛ سران آن به جرم نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت به دادگاه فراخوانده شوند؛ و مبارزه مردم ایران برای سرنوشتی جمهوری اسلامی

اساس سوسیالیسم انسان است!

شرایط جنگی و مبارزات اجتماعی در ایران



یک سوال از ناصر اصغری

انترناسیونال: با وجود نشانه‌هایی از تحرک در میان کارگران و معلمان، به نظر می‌رسد جامعه در حالت انتظار و تعلیق است. سوال روشن است: آیا جنگ توانسته جامعه را عقب بزند و مبارزه را موقتاً متوقف کند، یا این فقط یک عقب‌نشینی ظاهری است؟ جمهوری اسلامی با وجود ضربات سنگین نظامی، آیا در برابر مردم هم ضعیف‌تر شده، یا برعکس با سرکوب و فضای جنگی موقعیتش را تثبیت کرده است؟ به بیان صریح‌تر؛ ما با عقب‌نشینی واقعی مواجهیم یا انباشت نیرو برای تعرض بعدی؟ و مهم‌تر از همه؛ چه باید کرد تا این حالت انتظار شکسته شود و جنبش سرنگونی—فارغ از جنگ—به جلو رانده شود؟

ناصر اصغری: آنچه امروز در جامعه ایران دیده می‌شود را نمی‌توان صرفاً با مفهوم عقب‌نشینی یا پیشروی خطی توضیح داد. جنگ و تنش نظامی معمولاً یک اثر مشترک دارد و آن وارد کردن جامعه به یک حالت شوک و تعلیق است. در چنین شرایطی بسیاری از روندهای اجتماعی و سیاسی به صورت موقت موقت می‌شوند. نه به این دلیل که مطالبات از بین رفته یا اراده مبارزه خاموش شده باشد، بلکه به این دلیل که فضا برای ارزیابی و اقدام جمعی دچار تردید و سنگینی می‌شود. در تجربه جنگ‌های اخیر می‌توان دید که جامعه در ابتدا بیشتر درگیر انتظار است تا کنش. انتظار از این جهت که آینده نامشخص است و توازن قوا به صورت ناگهانی دستخوش تغییر شده است. اما این انتظار به معنای پذیرش وضع موجود یا عقب‌نشینی سیاسی نیست. جامعه برخلاف نیروهای سیاسی یا تحلیلگران که با سناریوسازی پیش می‌روند، بیشتر با واقعیت‌های ملموس و روزمره مواجه است. آنچه برای مردم تعیین‌کننده است نه تحلیل‌های دوردست، بلکه قیمت نان و اجاره، امنیت کوچه و خیابان، و تجربه مستقیم از قدرت حاکم است. در چنین شرایطی مردم بیش از هر چیز بر اساس حس مستقیم از بقا و فشار زندگی تصمیم می‌گیرند، نه بر اساس نقشه‌های سیاسی از پیش ترسیم شده. بنابراین این حالت انتظار، یک مکث اجتماعی است نه تغییر جهت سیاسی.

در این میان یک نکته اساسی را نباید نادیده گرفت. هیچ دشمن خارجی به اندازه جمهوری اسلامی دشمن مردم ایران نبوده و این را هم مردم می‌دانند و هم خود رژیم. همین واقعیت است که در لحظه‌های بحرانی، حتی در اوج جنگ و بمباران و کشته شدن سران نظام، حاکمیت مستقیم مردم را تهدید می‌کرد و آن‌ها را مخاطب اصلی خود قرار

می‌داد. این نشان می‌دهد که مسئله اصلی نه تقابل با یک نیروی خارجی، بلکه شکاف عمیق میان دولت و جامعه است. به همین دلیل نمی‌توان از عقب‌نشینی مطالبات صحبت کرد. اگر هم بخواهیم از عقب‌نشینی حرف بزنیم، بیشتر باید آن را یک توقف موقت و یک حالت انتظار اولیه دانست، نه عقب‌نشینی واقعی و سیاسی.

هیچ یک از خواست‌هایی که مردم برای آن به خیابان آمدند، هزینه دادند، زندان رفتند و جان از دست دادند، پاسخ نگرفته است. از چه چیزی عقب بنشینند؟! از نان نداشته؟ کار و امنیت شغلی نداشته؟ سرکوب و تحقیر؟ و ده‌ها و صدها مطالبه دیگر؟ بنابراین آنچه دیده می‌شود بیشتر یک توقف ظاهری و اجباری است تا تغییر جهت یا عقب‌گرد سیاسی. این حالت را می‌توان نتیجه مستقیم شوک جنگی و تشدید سرکوب دانست که موقتاً فضا را سنگین کرده است.

در عین حال باید به یک واقعیت دیگر نیز توجه کرد. جمهوری اسلامی در این دوره نه تنها قوی‌تر نشده، بلکه از جهات مختلف با ضعف‌های عمیق‌تری روبه‌رو است. از یک سو در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تحت فشار و انزوای بیشتری قرار دارد و در مواجهه با قدرت‌های خارجی ضربات جدی متحمل شده است. از سوی دیگر در داخل کشور نیز با انباشت بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو است که هیچ پاسخ موثری برای آن ندارد. تورم مزمن، فروپاشی خدمات عمومی، فساد ساختاری و ناتوانی در مدیریت حداقلی زندگی روزمره، همه نشان می‌دهد که رژیم نه در موقعیت تثبیت، بلکه در موقعیت فرسایش قرار دارد. در چنین شرایطی، ابزار اصلی آن برای بقا نه حل بحران، بلکه تشدید سرکوب و استفاده از خشونت است. تجربه اعتراضات اخیر نیز نشان داد که پاسخ حکومت به مطالبات اجتماعی، نه اصلاح، بلکه گسترش خشونت سازمان‌یافته است.

بنابراین اگر از عقب‌نشینی سخن گفته می‌شود، باید دقت کرد که این مفهوم دقیق نیست. آنچه وجود دارد نه عقب‌نشینی جنبش، و نه انباشت آگاهانه و سازمان‌یافته نیرو، بلکه یک دوره تعلیق و مکث است که بر اثر شوک جنگ و شدت سرکوب تحمیل شده است. این وضعیت پایدار نیست. تجربه‌های گذشته نشان داده که هر زمان این فشار روانی و امنیتی کمی فروکش کرده، اعتراضات اجتماعی دوباره خود را بازتولید کرده‌اند.

شکستن این حالت انتظار نیز بیش از هر چیز به کاهش انفعال و افزایش پیوند میان اعتراض‌های پراکنده وابسته است. هر جا که کارگران، معلمان و سایر نیروهای معترض توانسته‌اند مطالبات خود را از سطح محلی و مقطعی فراتر ببرند و به شکل هماهنگ‌تر و مستمرتر عمل کنند، امکان خروج از این رکود فراهم شده است. در واقع شکستن این وضعیت نه با یک انفجار ناگهانی، بلکه با تداوم اعتراض، پیوند میان جنبش‌های مختلف و بازگشت تدریجی اعتماد به کنش جمعی ممکن می‌شود.

در نتیجه، وضعیت کنونی را باید نه به عنوان عقب‌نشینی، بلکه به عنوان یک آتش زیر خاکستر در نظر گرفت. آتشی که خاموش نشده، فقط موقتاً از دید پنهان شده است. وظیفه نیروهای اجتماعی و سیاسی که بر تغییر بنیادی تأکید دارند، به‌ویژه نیروهای چپ رادیکال و فعالان سیاسی سازماندهی، این است که این دوره انتظار را به دوره سازماندهی، پیوند دادن مبارزات پراکنده و بازسازی ظرفیت‌های اعتراضی تبدیل کنند. بدون این کار، تعلیق فعلی می‌تواند ادامه پیدا کند، اما با آن می‌توان زمینه را برای یک حرکت دوباره، گسترده‌تر و تعیین‌کننده‌تر فراهم کرد.

زنده باد سوسیالیسم!

آوار گرانی در ایران، جهنم معیشتی بر مردم

دوپیچه وله به تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه گزارشی منتشر کرده تحت عنوان "آوار گرانی در ایران، جهنم معیشتی بر مردم" و با استناد به سخنان شهلا دانشفر نتیجه گرفته است که "راه حل اقتصادی برای حل بحران معیشتی بدون تغییرات بنیادی سیاسی، در نظامی که اساسش بر رانت خواری، فساد، چپاول و سرکوب بنا شده، بی معناست". این گزارش را اینجا ملاحظه میکنید.

امیر ۵۱ ساله تا دو ماه پیش در یک شرکت نرم افزاری برنامه نویسی شاغل بود، حالا بیشتر ساعات روز پشت فرمان پرایدی است که با آن در اسنپ کار می کند. امیر می گوید: "با مدرک فوق لیسانس، روزی ده ساعت مسافری می کنم تا فقط اجاره خانه در بیاید. اقتصاد ایران شبیه آسانسوری شده که با سرعت فقط به سمت پایین می رود."

این تصویر در ایران امروز، دیگر یک استثنا نیست؛ آمارها به وضوح حاکی از عقب نشینی تدریجی زندگی روزمره مردم از شرایط معمول معیشتی هستند. تورم مواد غذایی از ۱۱۰ درصد عبور کرده، قیمت برخی اقلام خوراکی طی چند ماه بیش از دو برابر شده و بهای گوشت قرمز در تهران از یک میلیون و چهارصد هزار تومان گذشته است. حداقل دستمزد رسمی، تنها کفاف بخشی از هزینه خوراک یک خانواده را می دهد و هم زمان سقوط ارزش ریال، موج تازه ای از گرانی در بازار دارو، اجاره، حمل و نقل و کالاهای مصرفی ایجاد کرده است.

در این شرایط امنیت روانی، ثبات اجتماعی و تصور زندگی عادی برای بخش بزرگی از جامعه در حال محو شدن است. از رانندگان تاکسی اینترنتی تا نیروهای متخصص، از کارگران تا صاحبان کسب و کارهای کوچک، روایتی مشترک در حال شکل گیری است: تلاش بیشتر، درآمد بی ارزش تر و آینده ای که هر روز تاریک تر و هراس آورتر به نظر می رسد.

صاحب یک کتابفروشی در تهران می گوید: "بیشتر رهگذرها دیگر حتی به قیمت ها نگاه نمی کنند. کتاب برای خیلی ها از سبد خرید حذف شده است. مردم باید خرج خوراک و اجاره را بدهند. برای ما هم اوضاع همین است. هزینه اجاره، چاپ، کاغذ و حمل و نقل و حتی پلاستیک های بسته بندی چند برابر شده اند."

حذف تدریجی مواد غذایی از سفره ها

شاخص های منتشر شده از سوی منابع داخلی ایران نیز، نمایی نگران کننده از وضعیت معیشتی مردم نشان می دهند. روغن خوراکی نسبت به چند ماه قبل بیش از ۲۰۰ درصد گران تر شده، هر شانه تخم مرغ در برخی مناطق به حدود ششصد هزار تومان رسیده است و مرغ کیلویی بیش از سیصد و پنجاه هزار تومان فروخته می شود؛ در این شرایط بسیاری از کالاهای خوراکی عملاً از توان خرید بخش بزرگی از جامعه خارج شده اند. دامنه گرانی تنها به مواد غذایی محدود نمانده و افزایش مداوم قیمت ها، از بازار خودرو و مسکن تا کوچک ترین اقلام مصرفی را نیز دربر گرفته است.

شهلا دانشفر، سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی، معتقد است تخریب زیرساخت ها، تعطیلی کارخانه ها و از بین رفتن

فرصت های شغلی باعث شده جامعه ایران با موجی تازه از بیکاری روبه رو شود.

او در گفت و گویی درباره پیامدهای این وضعیت توضیح می دهد: "اقتصاد جمهوری اسلامی مدت ها است وارد مرحله فروپاشی شده و پس از ۴۸ سال غارت، فساد و سیاست های جنگ افروزان، جنگ اخیر این بحران را عمیق تر کرده است. طبق آمار حکومتی تورم سالانه به بیش از پنجاه درصد رسیده است و بانک مرکزی از افزایش نزدیک به ۱۰۰ درصدی شاخص بهای "گروه اختصاصی کالا" در فروردین امسال نسبت به مدت مشابه در سال گذشته خبر می دهد. اما حداقل مزد کارگران برای سال جاری حدود ۱۶/۵ میلیون تومان تعیین شده است. بدین ترتیب تنها هزینه خوراک های ضروری حداقل ۸۵ درصد از حداقل دستمزد یک خانوار را می بلعد و برای بسیاری از خانواده ها امکانی برای تأمین سایر نیازهای اولیه زندگی باقی نمی ماند. بنابراین مسئله امروز از بحران های معیشتی فراتر است. بحث بر سر فاجعه ای بزرگ تر یعنی گرسنگی، سونامی بیکاری و سقوط معیشتی کل جامعه است."

بسیاری از خانواده ها می گویند "مصرف گوشت، ماهی، لبنیات و حتی میوه" را به شکل محسوسی کاهش داده اند. برخی کاربران شبکه های اجتماعی نوشته اند مواد غذایی مانند "ماکارونی اکنون برای بخشی از مردم به کالای گران تبدیل شده است" و تخم مرغ که سال ها به عنوان جایگزین ارزان گوشت شناخته می شد، اکنون برای بسیاری از خانواده ها "کالای لوکس" محسوب می شود و این نشان از افت کیفیت



تغذیه، افزایش سوء تغذیه در کودکان و تعمیق بحران سلامت عمومی در کشور دارد.

برخی کارشناسان حوزه سلامت در ماه های اخیر بارها نسبت به کاهش مصرف پروتئین و لبنیات در میان خانواده های کم درآمد هشدار داده اند.

سقوط طبقه متوسط و ناامنی اقتصادی

روایت های روزمره مردم حاکی از این است که علاوه بر کارگران و فعالان فضای مجازی، بسیاری از کارمندان، فعالان حوزه دیجیتال و نیروهای متخصص یا شغل خود را از دست داده اند یا با وجود اشتغال، دیگر قادر به تأمین بخش مهمی از هزینه های زندگی نیستند. حتی مشاغلی که زمانی نماد ثبات اقتصادی محسوب می شدند، اکنون در تأمین هزینه ها ناتوان مانده اند. شکاف میان درآمدها و قیمت کالاها یکی از روشن ترین نشانه های این روند است.

در گزارشی درباره بازار خودرو و موبایل آمده است: "اگر یک کارمند تمام درآمد خود را پس انداز کند و هیچ هزینه ای نداشته باشد، در این شرایط ۲۲ سال زمان نیاز دارد تا بتواند یک خودرو و یک تلفن همراه بخرد."

دانشفر معتقد است این وضعیت تنها یک بحران اقتصادی نیست، بلکه ساختار اجتماعی ایران را نیز دستخوش تغییر کرده است. به گفته او: "این روند به قطعی تر شدن جامعه منجر شده و بخش بزرگی از طبقه متوسط به طبقات پایین تر سقوط کرده اند."

این گزاره ها نه صرفاً هراس های اقتصادی، که نشانه های فرو ریختن "زندگی

ادامه از صفحه ۸

آوار گرانی در ایران، جهنم معیشتی بر مردم

عادی" برای بخش بزرگی از جامعه هستند. کاهش توان خرید و ناتوانی در برنامه‌ریزی برای آینده، به بخشی از تجربه روزمره میلیون‌ها نفر در ایران تبدیل شده است. صاحب کسب‌وکاری دیگر در شبکه‌های اجتماعی در شرح وضعیت خود نوشته است: "بارها از اول شروع کردم، اما حالا دیگر رسیده‌ام به زیر صفر؛ اجاره، حقوق پرسنل، گرانی، گرانی... کارم در آستانه نابودی است. این فقط داستان من نیست."

قربانیان فشار ارزی

افزایش نرخ ارز، فشار مضاعفی بر زندگی مردم وارد کرده است. طبق گزارش‌ها، قیمت دلار آزاد در ایران به محدوده ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تومان نزدیک شده است. سقوط ارزش ریال باعث افزایش شدید قیمت کالاهای وارداتی، مواد غذایی، دارو و هزینه حمل‌ونقل شده است. در چنین شرایطی، بخش بزرگی از خانوارهایی که پیش‌تر توان مدیریت حداقلی هزینه‌های خود را داشتند، اکنون با ناامنی اقتصادی دائمی روبه‌رو هستند. در مقابل، به گفته کارشناسان، ساختار اقتصادی کشور در اختیار "گروه‌های محدودی" قرار گرفته که بخش بزرگی از منابع را کنترل می‌کنند.

دانشفر که کارگران و توده مردم را قربانیان اصلی این وضعیت می‌داند، معتقد است آنچه امروز در اقتصاد ایران دیده می‌شود فقط یک بحران مقطعی نیست، بلکه نتیجه سال‌ها فساد ساختاری، سوءمدیریت، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و سیاست‌های حکومت است.

او تأکید می‌کند: "باندهای حکومتی یعنی بیت رهبری، مجلس، سپاه و دولت که کل اقتصاد کشور را در دست دارند، بزرگ‌ترین کارفرمایان هستند و امروز با استفاده از فضای جنگی به تعرضات معیشتی خود به کارگران و کل جامعه شدت داده‌اند. حکومت خوشحال است که سرنگون نشده است و همه سعی او برای بقا است. از همین رو می‌کوشد تا تمام امکانات جامعه را صرف بازسازی نیروهای سرکوب و تأسیسات اتمی و موشکی و کمک به تروریست‌های نیابتی کند و برای تأمین آن به هجوم گسترده‌تر به سفره‌های مردم روی آورده است."

اعتراض زیر فشار معیشت

در کنار بحران معیشتی، سرکوب اعتراضات نیز ادامه دارد. در همین حال، اعتراضات کارگری و صنفی در بخش‌های مختلف ادامه داشته است. کارگران صنایع نفت، معادن، کارخانه‌ها، معلمان و بازنشستگان بارها در اعتراض به دستمزدها، وضعیت معیشتی و تأخیر در پرداخت حقوق تجمع کرده‌اند.

دانشفر معتقد است وخامت شرایط اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز اعتراضات گسترده‌تر شود: "جامعه به شدت انفجاری است و خیزشی عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر که هدف آن پایان دادن به ساختارهای فاسد و مافیایی حاکم است، در چشم‌انداز نزدیکی قرار دارد." او به اعتراضات کارگری در صنایع نفت، خودروسازی و معادن اشاره می‌کند و می‌گوید: "امروز با وجود سرکوب دیوانه‌وار حکومت، اعتراضات دارد در میان کارگران و بخش‌های مختلف جامعه سر بلند می‌کند."

بحران سلامت و مهاجرت اجباری نیروهای متخصص

برخی تحلیلگران معتقدند ادامه این روند می‌تواند پیامدهایی فراتر از بحران اقتصادی داشته باشد؛ از رشد حاشیه‌نشینی گرفته تا بحران‌های سلامت روان. در بسیاری از شهرها، فشار اقتصادی به حدی رسیده که خانواده‌ها ناچار به حذف بخش مهمی از هزینه‌های درمان، آموزش و

تغذیه شده‌اند.

بانک مرکزی ایران در گزارش‌های رسمی خود از ادامه روند صعودی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خبر داده است. در بسیاری از خانواده‌ها، حذف هزینه‌های درمان و آموزش به واقعیتی روزمره تبدیل شده است. برخی خانواده‌ها مراجعه به پزشک را به تعویق می‌اندازند، خرید داروهای غیرفوری را حذف می‌کنند یا کلاس‌های آموزشی فرزندان خود را کنار می‌گذارند.

برخی داروخانه‌ها نیز از کاهش توان مردم برای خرید داروهای تجویزی خبر می‌دهند و می‌گویند "بسیاری از بیماران نسخه‌های خود را ناقص تهیه می‌کنند یا خرید دارو را به تعویق می‌اندازند." پزشکان و فعالان حوزه سلامت هشدار داده‌اند که تداوم این وضعیت می‌تواند در سال‌های آینده پیامدهای گسترده‌ای برای سلامت عمومی جامعه به همراه داشته باشد.

به موازات این معضلات، موج مهاجرت نیروهای متخصص از کشور همچنان رو به افزایش است. بسیاری از متخصصان حوزه فناوری، پزشکی، مهندسی و دانشگاهی می‌گویند کاهش چشم‌انداز اقتصادی، نبود امنیت شغلی و بی‌ثباتی اجتماعی از دلایل اصلی تصمیم آن‌ها برای ترک کشور بوده است. از سوی دیگر، برخی خانواده‌ها نیز به دلیل هزینه سنگین اجاره و زندگی در کلان‌شهرها، ناچار به مهاجرت به شهرهای کوچک‌تر یا حاشیه شهرها شده‌اند.

تورم؛ مالیات نانوشته ساختار سیاسی

در حالی که تورم همچنان صعودی است ارزش ریال کاهش پیدا می‌کند، هزینه‌های زندگی افزایش می‌یابد و بخش بزرگی از جامعه زیر فشار معیشتی قرار دارد، پرسش اصلی برای بسیاری از مردم این است که آیا بدون تغییرات گسترده اقتصادی و سیاسی، راهی برای خروج از این بحران وجود دارد؟

دانشفر پاسخ روشنی به این پرسش می‌دهد: "راه‌حل اقتصادی برای حل بحران معیشتی بدون تغییرات بنیادی سیاسی، در نظامی که اساسش بر رانت‌خواری، فساد، چپاول و سرکوب بنا شده، بی‌معناست. بحران اقتصادی جمهوری اسلامی فقط یک بحران اقتصادی نیست؛ بحرانی سیاسی و ساختاری است که ریشه در بنیان‌های همین نظام دارد."

او معتقد است اقتصاد ایران امروز دیگر صرفاً با رکود یا تورم مواجه نیست، بلکه بخش بزرگی از جامعه با نوعی فرسایش دائمی معیشت و بی‌ثباتی اجتماعی روبه‌روست.

به باور برخی از مردم، تورم اکنون به نوعی "مالیات جنگ" تبدیل شده که بیشترین فشار آن بر فقیرترین لایه‌های جامعه وارد می‌شود. بسیاری از مردم دیگر نه به خرید خانه فکر می‌کنند، نه به پس‌انداز و نه حتی به ارتقای کیفیت زندگی؛ بلکه تمرکز اصلی آن‌ها بر زنده ماندن و رسیدن به ماه بعدی است.

برخی اقتصاددانان هشدار می‌دهند ادامه روند کنونی می‌تواند آثار بلندمدتی بر ساختار اجتماعی ایران بگذارد. کاهش قدرت خرید، گسترش فقر و فرسایش طبقه متوسط معمولاً فقط به بحران اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه اعتماد اجتماعی، احساس امنیت و امید به آینده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای بخش بزرگی از جامعه، بحران اقتصادی کنونی دیگر یک دوره موقت یا نوسان قابل تحمل تلقی نمی‌شود، بلکه به وضعیتی فرسایشی تبدیل شده که چشم‌انداز آینده را تاریک کرده است. وضعیتی که گاه به "باتلاقی" تشبیه می‌شود که در آن نیروی کار، هرچه بیشتر دست‌وپا می‌زند بیشتر فرو می‌رود.

اعتراض کارگران بیکار شده فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام

تجمع کارگران اخراجی پالایشگاه گاز ایلام، کارخانه کیش چوب و خبری دیگر

اعتراض کارگران بیکار شده فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام گروهی از کارگران بیکار شده پروژه فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام از روز گذشته پانزدهم اردیبهشت ماه در اعتراض به اخراجها مقابل ساختمان اداره کل کار استان تجمع کرده خواستار مشخص شدن وضعیت شغلی خود شدند. طبق گزارشات حدود ۳۵۰ کارگر زیر نظر شرکت پیمانکاری «جهانپارس» در این پروژه کار میکردند که از ابتدای مهر ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵، بیش از ۱۵۰ نفر از آنها در سه مرحله از کار اخراج شده اند. این کارگران در همین رابطه قبلا نیز تجمعاتی داشتند. تجمع قبلی آنها در بیست و نهم فروردین سال جاری برپا شد.

طی گزارشات منتشر شده در پی آسیب به زیرساختهای گاز، حدود ۲۳۰ میلیون متر مکعب از ظرفیت تولید گاز از دست رفته و تاکنون تنها ۵۰ میلیون متر مکعب آن جبران شده است. بر اساس همین گزارشات بازگشت کامل این ظرفیت احتمالا بین ۱۲ تا ۲۴ ماه زمان خواهد برد. در نتیجه احتمال داده میشود که صنایع برای بیش از سه ماه با خاموشی یا توقف فعالیت روبرو شوند. این خبر حاکی از بیکارسازیهای بیشتر و وخیم تر شدن وضعیت شغلی و معیشتی هزاران کارگر در مراکز نفتی است. جمهوری اسلامی مسبب جنگ و همه مصائب آنست و در قبال زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه مسئول است.

اعتراض کارگران کارخانه کیش چوب

طبق گزارشات منتشر شده امروز شانزدهم فروردین ماه کارگران کارخانه چوب در اعتراض به معوقات ۵ ماهه دستمزدهایشان و تاخیر در پرداخت مطالبات مزدی و بیمه‌ای چند ماهه خود دست به تجمع اعتراضی زدند. در این شرکت بیش از ۱۲۰ کارگر قرارداد مستقیم در تولید صنعتی و انبوه سیستمهای آشپزخانه، درهای ساختمانی، مبلمان خانگی و... اشتغال دارند.

آماري تكاندهنده از كشتار هر روزه كارگران در محيطهای كار بر اساس گزارشات منتشر شده در سال ۱۴۰۴، دستکم ۱۲۷۰ کارگر در محیطهای ناامن کاری جان خود را از دست داده و ۸۲۶۴ کارگر دچار آسیبهای جسمی شده اند. محیطهای کار به خاطر سودجوییهای جنایتکارانه سرمایه داران و دولت حامی آن هر روزه قربانی میدهد و امروز در ایران صحبت از معادن مرگ است. این درحالیست که کارگران ازهرگونه پوشش بیمه ای نیز محرومند. ایمنی محیطهای کار و پایان دادن به این جنایت در محیطهای کار خواست سراسری همه کارگران است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۶ مه ۲۰۲۶

تجمعات کارگران ابنیه فنی تراورس دورود،

تجمعات کارگران ابنیه فنی تراورس دورود، کارگران معدن هشونی و خبری دیگر

ادامه اعتراضات کارگران ابنیه فنی تراورس دورود لرستان روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت کارگران ابنیه فنی راه آهن دورود لرستان، که تحت مسئولیت شرکت «تراورس» مشغول کارند، برای چهارمین روز متوالی دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران به تعویق پرداخت دستمزدها و معوقات مزدی، همچون معوقات اضافه کاری و تعطیل کاری ها و مشخص نشدن وضعیت شغلی و قراردادهای موقت کاری اعتراض

دارند. حدود ۵۰۰ نفر کارگر شاغل این شرکت همواره با مشکل تعویق پرداخت دستمزدها و قراردادهای موقت و ناروشن دچار مشکل بوده و بارها در رابطه با این موضوعات تجمعات اعتراضی داشته اند.

اعتراض کارگران معدن زغال سنگ هشونی در استان کرمان

روز سیزده اردیبهشت کارگران معدن زغال سنگ هشونی در استان کرمان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها دست از کار کشیده و مقابل فرمانداری شهرستان کوهپایان دست به تجمع زده و خواستار پرداخت دستمزدهایشان شدند. این کارگران از اسفندماه سال گذشته تاکنون مزدی دریافت نکرده اند. این معدن یکی از زیر مجموعه های معادن کرمان است که دوازده معدن در آن فعالیت تولیدی دارند.

برگزاری کنفرانس اقدام جهانی آپریل علیه اعدام

در ادامه اقدام جهانی آپریل علیه اعدام و در حمایت از آزادی زندانیان سیاسی- که با همراهی ۱۷۵ نهاد و برگزاری برنامه‌هایی در ۱۴ کشور و ۳۵ شهر جهان برگزار شد - در ساعت چهار عصر- روز نهم ماه مه یک کنفرانس آنلاین در زوم برگزار می‌شود. در این نشست، درباره تجربه‌ها، ادامه مسیر و همپیمانی نیروهای مخالف اعدام و جرم سیاسی، گفت‌وگو خواهد شد. هدف، این کنفرانس انتشار یک سند مشترک و ماندگار جهت تقویت همپیمانی نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مخالفت با اعدام و جرم سیاسی، چه در شرایط کنونی و چه در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی قید شده است. حزب کمونیست کارگری از این اقدام درخشان حمایت و پشتیبانی میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۴ مه ۲۰۲۶

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت درگذشت

جلیل شهباز در عراق

از طریق حزب کمونیست کارگری چپ عراق مطلع شدیم که متاسفانه رفیق عزیز جلیل شهباز بدلیل سکتة قلبی در روز ۴ مه ۲۰۲۶ جان باخته است. او از کمونیست‌های پرشور عراق و کردستان عراق، از کادرهای فعال در تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق و سپس از بنیانگذاران حزب کمونیست کارگری چپ عراق و سالها عضو دفتر سیاسی این حزب و سردبیر نشریه بسوی سوسیالیسم بود. بدلیل دهها سال مبارزه پیگیر علیه ظلم و استثمار و نابرابری، علیه اسلام سیاسی و علیه بی‌حقوقی مردم عراق و اقلیم کردستان به شخصیتی شناخته شده و قابل اتکا در کردستان عراق تبدیل شده بود. حزب کمونیست کارگری چپ عراق در بیانیه خود به این مناسبت رفیق جلیل شهباز را شخصیتی با اندیشه‌ای عمیق کمونیستی معرفی کرده که دهها نشست و سمینار برگزار کرده و مقالات و نوشته‌های ارزشمند بسیاری به زبان‌های مختلف از خود بر جای گذاشته است.

جان باختن جلیل شهباز عزیز را به خانواده گرامی‌اش، به کارگران و مردم آزادیخواه عراق، به حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و به حزب کمونیست کارگری چپ عراق صمیمانه تسلیت می‌گوییم و یاد عزیزش را گرامی می‌داریم.

یاد جلیل شهباز گرامی و جاودان باد

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۵ مه ۲۰۲۶

بارها به دلیل فعالیت‌های سیاسی و پژوهشی. با اتهامهای امنیتی بازداشت شده است. بنا بر خبر منتشر شده در روز چهاردهم اردیبهشت ماه جمعی از معلمان شاغل و بازنشسته و فعالان اجتماعی و دانشجویی با حضور در منزل این فعال سیاسی با وی و خانواده او دیدا کردند.

در این دیدار جمعی، حاضران ضمن گفتگو پیرامون شرایط حساس کشور از سعید مدنی و همسر وی بخاطر مبارزاتشان سپاسگزاری و تجلیل کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۵ مه ۲۰۲۶

تجمع اعتراضی نانویان در کرمانشاه و بیکارسازی گسترده در فولاد مبارکه

تجمع اعتراضی نانویان در کرمانشاه طبق گزارشات منتشر شده روز هفده اردیبهشت شماری از نانویان در اعتراض به وضعیت معیشتی خود در مقابل ساختمان اتحادیه نانویان تجمع کرده و سپس بسوی استانداری راهپیمایی کردند.

اعتراض نانویان به افزایش سرسام آور هزینه های تولید از جمله هزینه آب و برق، حق بیمه، میزان و قیمت آرد، قطع آرد یارانه ای و نمک است و این اولین اعتراض آنان بعد از آغاز جنگ در نهم اسفند ماه است. این افزایش هزینه ها در حالی صورت میگیرد که درآمد نانویان به هیچوجه کفاف معیشت آنها را نمی کند و زندگی شان زیر فشار سنگینی قرار دارد. چندین سال است که نانویان در رابطه با مشکلات معیشتی خود دست به اعتراض میزنند. از جمله قبل از خیزش دیماه نانویان یک بخش معترض جامعه علیه مشکلات معیشتی بودند.

سونامی بیکاری و بیکارسازی ها در صنایع فولاد بنا بر گزارشات منتشر شده یکماه پس از حملات موشکی به فولاد مبارکه، از ۲۷ هزار نیروی شاغل در این مجموعه فقط ۷ درصد کارکنان آن مشتمل از نیروهای اداری و مدیریتی به محل کار خود بازگشته اند و باقی کارگران بصورت تدریجی و مخفیانه از کار بیکار شده اند. ضمن اینکه مزد کارگران به حداقل دستمزد اداره کار تقلیل یافته است. این وضعیت موجب نگرانی هزاران کارگر در این مرکز بزرگ کارگری شده است. کارگران در مجتمع فولاد خوزستان وسیعا در خطر بیکارسازیها و عدم پرداخت دستمزدهایشان قرار دارند.

حکومت اسلامی با سیاست های جنگ افروزان خود مسبب و بانی جنگ و نا امنی و فقر و فلاکت حاکم بر جامعه است. و امروز با تعرضات معیشتی از جمله بیکارسازیها و نپرداختن دستمزدها و کاهش سطح دستمزدها میکوشد هزینه جنگ و جنگ افروزی ها را از جیب کارگران و مردم بپردازد. پاسخ این تعرضات اعتراضات سراسری کارگران است. تا جمهوری هست، جنگ و فقر و بی تأمینی بر جای خود باقی است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵، ۸ مه ۲۰۲۶

ادامه کارزار سه شنبه های نه به اعدام در ۵۶ زندان کشور

روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» در هفده صد و نوزدهم خود در ۵۶ زندان مختلف کشور جریان داشت. در بیانیه هفتگی این کارزار با اشاره به اعدامهای هر روزه تحت عنوان جاسوسی و افزایش اعدامها با اتهامات دیگر و در خطر اعدام قرار داشتن بسیاری از زندانیان و بازداشتی های اعتراضات اخیر از ادامه کارزار سه شنبه های نه به اعدام تا توقف و لغو مجازات اعدام تاکید شده است. در بخشی از این بیانیه چنین آمده هاست:

"اژه ای رئیس دستگاه قضائیهی تحت سلطه و اجاء، ساس و شورای هماهنگی اطلاعات کشور، هفته گذشته با حمله به مخالفان اعدام، جوانان و مخالفان حکومت را به اعدامهای بیش تر تهدید کرد و به این ترتیب بر سرکوب مردم معترض و در عمل اعدام زندانیان شدت بخشید. در ادامه مقاومت ها در برابر احکام قرون وسطایی اعدام، تعدادی از فعالان کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» در بند زنان زندان اوین که سه شنبه گذشته در هواخوری بند شعار نه به اعدام و مرگ بر دیکتاتور سر داده بودند محروم از ملاقات و تماس شده اند.

بر همگان روشن است که سیاست سرکوب، زندان و اعدام نمیتواند مانع خیزش و قیام مردم علیه حاکمیت گردد. زیرا سرکوب و اعدام دردی از حاکمیتی که مشروعیت خود را در بین مردم از دست داده دوا نخواهد کرد.

ما اعضای کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» کلیه وجدانهای بیدار و مخالفان اعدام، ارگانهای حقوق بشری و جوامع بین المللی را به اقدام فوری و مؤثر برای نجات جان زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در ایران فرا می خوانیم."

بر اساس گزارشات منتشر شده، هفت زندانی سیاسی زن در زندان اوین به دلیل مشارکت در برنامه های اعتراضی کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» به مدت سه هفته از حق ملاقات با خانواده های خود محروم شده اند. اسامی این زندانیان زهرا صفایی، فروغ تقی پور، مرضیه فارسی، الهه فولادی، ارغوان فلاخی، شیوا اسماعیلی و گلرخ ایرایی اعلام شده است. طبق گزارشات مسئولان زندان علت اعمال این محرومیت را سرودخوانی و سردادن شعار در جریان تجمعات اعتراضی علیه مجازات اعدام عنوان کرده اند.

به گفته خانواده ها این زندانیان پیش تر نیز از سوی مسئولان زندان تهدید شده بودند که در صورت ادامه همراهی با کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» با تنبیهاتی چون قطع ملاقات، محدودیت تماس و حتی انتقال به سلول انفرادی مواجه خواهند شد.

حزب کمونیست کارگری ایران بار دیگر حمایت قاطع خود را از کارزار سه شنبه های نه به اعدام اعلام کرده و تشدید فشار بر روی زندانیان سیاسی زن در اوین را شدید محکوم میکند. با تمام قوا صدای این زندانیان و سه شنبه های نه به اعدام باشیم. کارزار سه شنبه های نه به اعدام یک نقطه قدرت جنبش علیه اعدام در ایران است که صدایش جهانی شده است. در تقویت و گسترش دامنه این کارزار بکوشیم.

آخرین خبر اینکه سعید مدنی، جامعه شناس و پژوهشگر، پس از چهار سال حبس در سی و یکم فروردین ماه از زندان دماوند آزاد شد. او

نان، کار، آزادی، اداره شورائی!

در اول مه مه، فریاد بایکوت جمهوری اسلامی در خیابانهای جهان طنین افکن شد

قتل عام دیمه خونین ۱۴۰۴ و هزاران نفری که حکومت اسلامی بیرحمانه قتل عام کرد را به خیابان بردیم! به جهانیان نشان دادیم با مردم ایران با چه هیولای بیرحم و مخوفی در نبردند! چگونه این حکومت علیرغم خفقان سیاه اینترنتی و اعدامهای هر روزه، با دستگیری و زندان نتوانسته صدای اعتراض جامعه را خفه کند!

در روز همبستگی بین المللی کارگری در کنار میلیونها نفری که علیه نظم موجود و بساط کثیفی که سرمایه داری به راه انداخته است به خیابان آمدیم و محکومیت جمهوری اسلامی، ضد کارگر، ضد بشر را فریاد زدیم! کارنامه خونین آن را مقابل چشمان بشریت متمدن و



نشان دادیم که مبارزه پرشور کارگران، دانشجویان، زنان و سایر بخشهای معترض جامعه چگونه درهم آمیخته شده است و جامعه ارباب جمهوری اسلامی را پس می زند. و برای به زیر کشیدن و سرنگون کردن آن از پای ننشسته است..

وجدانهای آگاه و بیدار گرفتیم.

اول ماه مه امسال از هر نظر ویژه بود، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری با فراخوانها و اطلاعیه ها، برای جلب پشتیبانی

ما پرشورتر و با آمادگی بیشتر از هر سال، در ۱۴ شهر جهان با شرکت در مارش اعتراضی اول مه شرکت کردیم. در اول ماه مه امسال پرچم خواست ها و مطالبات انسانی جنبش زن زندگی آزادی، در خیابانها به اهتزاز درآمد، تصاویر جانباختگان و زندانیان سیاسی، در خیابانهای شهرهای جهان مقابل چشمان مردمی قرار گرفت که برای گرامی داشت روز جهانی کارگر به خیابانها آمدند و همبستگی طبقاتی خود را نشان دادند. همزمان با برگزاری سمینار اوضاع سیاسی و مبارزه بی وقفه جامعه را توضیح دادیم و علیه جمهوری اسلامی افشاگری کردیم.

لازم می دانیم صمیمانه از همه انسانهای شریفی که به صفوف ما در اول ماه مه ملحق شدند تشکر و قدردانی می کنیم و این همبستگی انسانی را به همه آنان تبریک می گوئیم.

زنده باد سوسیالیسم، زنده باد آزادی و برابری

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۳ مه ۲۰۲۶



تشکیل های کارگری و احزاب مترقی، طرد و بایکوت همه جانبه حکومت هولوکاست اسلامی ایران اعلام کردیم؛ جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست، قاتل مردم ایران است و باید از کلیه نهادهای جهانی، از جمله از سازمان جهانی کار، بیرون انداخته و اخراج شود! جای جانبداران حاکم بر ایران نه بر سر میزهای دیپلماسی، بلکه پشت میله های زندان است.

ما فریاد اعتراض و دادخواهی یک جامعه نود میلیونی پس از

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید